



بازی تمام نشده؛ در حاشیه تعیین حداقل دستمزدها امان کفا

به دنبال اعتراضات وسیعی که برای افزایش حداقل دستمزد در ایران در جریان بوده است، نایب رئیس کمیسیون تخصصی کار و تامین اجتماعی دیوان عدالت اداری اعلام داشت که شکایت رسیده در رابطه با افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم در بررسی نمی کند و طرح آنرا صلاح نمی داند. انتظاری جز این را هم نمیشد از نمایندگان سرمایه در دیوان عدالت اداری داشت. اینها نمایندگان دفاع از منافع بورژوازی و تضمین بیشترین سودآوری سرمایه با اتکاب به بیشترین فشار به طبقه کارگر را دارند و حق دارند طرح چنین شکایتی، مهم نیست از

طرف چه نهادی باشد، را به صلاح ندانند. چرا که طرح شکایت بازی با آتش خشم طبقه کارگر از ذهن کجی آشکار بورژوازی و دولت نماینده آن در بازی مسخره تعیین دستمزد است. شکایت طرح شده از طرف این نهادها به دیوان عدالت اداری نشان میدهد در اعماق طبقه کارگر چه خشم و چه پتانسیل خطرناکی نهفته است. ما قبلاً گفته بودیم و بر این واقعیت تاکید کرده بودیم که مسئله تعیین دستمزد مختص به یک روز و آنهم پایان هر سال نیست، بلکه امر مبارزه روتین و روزمره کارگر است. سرمایه داران و دولتشان، هیات

سه گانه خودشان را تعیین کرده اند تا وانمود کنند نمایندگان کارگران در کنار نماینده کارفرما نیز در مذاکرات حضور داشته اند و در عین حال خط و نشان بکشند که ازی دست کارگر بر نمی آید و بایستی به تشکلهای سراسری دست نشانده توکل کند و از طریق آنان و به نق زدن های آنان بسنده کنند تا شاید فرجی ایجاد شود. اگر نرخ تورم ... صفحه ۲



دستمزدها، جدال دایمی کار و سرمایه! منظر محمدی

یک برنامه اعلام نشده دولت روحانی زدن نان سفره طبقه کارگر است. دولت روحانی به بهانه اینکه پول نیست، تورم است، تحریم شده ایم، دولت قبلی خراب کرده و غیره تلاش کرده است که از زیر بار مسوولیت زندگی فلاکت بار ۵۰ میلیون خانواده کارگری شانه خالی کند. دولت روحانی این تعرض به سفره کارگر را در فقره مربوط به افزایش دستمزدهای سال ۹۳، در تلاش برای کسر و حذف یارانه ها، در علم کردن حقه بازانه ی سبد کالا و غیره شروع کرده است.

وزیر یا وکیل مجلس یا سردار سپاه و دیگر مفتخوران انگل، زندگی کند آشکار است. اگر اینطور است، پس چرا هر سال و هر بار زیر تعهد و قانون خود می زنند؟

طبقه کارگر حق دارد نه تنها در مورد عدول دولت و اتحادیه ی سرمایه داران از افزایش دستمزد متناسب با تورم در سال ۹۳ بلکه سرپیچی شان از همین تعهد در سالهای قبل هم نمایندگان دولت و کارفرماهای متشکل در شورایی عالی دستمزدها را به دادگاه بکشانند. این اولین و ابتدایی ترین حق هر انسانی در جامعه متمدن امروز است. این که دادگاه های جمهوری اسلامی به این شکایت رسیدگی می کنند یا نه را نباید صرفاً در خصوصیت و ماهیت این دادگاه ها

جستجو کرد. ماهیت این دادگاه ها بر همگان آشکار است، اما نیرویی که پشت این شکایت و خواست قرار دارد در پیگیری و به کرسی نشان دادن این شکایت و مطالبه تعیین کننده است. این نیرو کیست و کجا است؟ چند تشکل کارگری که خود را نماینده ده ها میلیون کارگر می نامند ظاهراً پشت این شکایت قرار دارند ... صفحه ۳

جمهوری اسلامی و "بحران زن"! مونا شاد

مسئله زن، یکی از مسائل چالش برانگیز و مورد بحث همیشگی جمهوری اسلامی بوده و هست؛ به جرأت می توان گفت روزی نیست که مسئولان نظام از رهبر تا رئیس جمهور و ... از معضلات و مسائلی زنان حرفی به میان نیاورند. سران رژیم، از همان روزهای نخست سال ۵۷ با حضور چندصد هزار نفره زنان در ۸ مارس و با شعار نه روسری، نه توستری، این خطر را از سوی زنان احساس کرد. از همان زمان به هر قانون و به هر وسیله ای زن را سرکوب کرد تا از جامعه حذف کند ... صفحه ۴

جمهوری دوم سرمایه فواد عبداللہی

یک کارگر؛ به جان هر دو بیچام که عزیزتر از آنها کسی را در این دنیا ندارم، روز کارگر در میدان آزادی پلیس دست مرا کشید و شروع کرد به تهدید و فحاشی. گفتم حق نداری فحش بدهی و شکایت می کنم. چنان با نوک پوتین کوبید به ساق پایم که هنوز ورمش نخوانیده... و شروع کرد به کشیده زدن...

روحانی: کارگران عزیز ما در عرصه دفاع مقدس نیز در صحنه نبود همه جابه عنوان بسیجی و سرباز و جهادگر حضور یافتند و از سرزمین خود دفاع کردند و اگر امروز ما از سال فرهنگ و اقتصاد سخن می گوئیم، این کارگران عزیز ما هستند که باید در صحنه اقتصاد و حتی در صحنه فرهنگ بار سنگین تحول، تعالی و تولید کشور را بر دوش بگیرند... سخنرانی به بهانه روز جهانی کارگر

خانم ای: نگاه مخاصمه آمیز و مبسنی بر تزاحم و تضاد کارگر و کارفرما، نگاهی مشترک میان مارکسیسم و تفکرات غربی است، اسلام در همه زمینه ها از جمله درباره مسائل کارگری و تولید، اصل را بر احترام و تعامل و تعاون قرار می دهد و این نگاه اصیل، باید در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی، ملاک و مینا قرار گیرد... در مجموعه صنعتی مینا در فردیس کرج - ۱۰ اردیبهشت ۹۳

پشت این لفاظی های دهان پرکن، ته قافیه بافی های پوپولیستی سران نظام در آشتی دادن کار با سرمایه، و با ادعای منفعت و سهم مشترک کارگر و بورژوا در توسعه اقتصاد (اسم رمز انباشت بیشتر سرمایه)، این واقعیت خوابیده است که آقا جان؛ مملکت صاحب دارد!، درست مثل لمپنی که خیابانی را قرق میکند. اینها بر کرده کارگر جیبشان را پر کرده اند و حاضر نیستند عقب بنشینند. کسی که با تیب اینها آشنا باشد می فهمد که از هر تل جزایه ای عبور میکنند و سر هر کسی را که بخوانند می برند. اگر امروز این کار را در همه ابعاد آن انجام نمیدهند نه از روی احترام و تعامل است و نه از روی ایدئولوژی؛ میترسند! آشتی طبقه کارگر و بورژوا با هم، شوخی است. نفس زنده ماندن انسان امروز، در همه جای دنیا، به سوآوری سرمایه و سرمایه دار گره خورده است... صفحه ۳

بازی تمام نشده ...

روزانه یا ماهانه تعیین می شود، دستمزدها هم اتوماتیک وار بایستی به همان شکل روزانه یا ماهانه بایستی افزایش یابد. برای دستمزد سقفی وجود ندارد و باید بر اساس هر گونه تغییری در تورم و گرانی و ... دستمزد کارگر هم به همان ترتیب افزایش یابد و نمی شود قیمت همه کالاها و افزایش آنها را دید و تنها نیروی کار را از جمیع کل کالاها فاکتور گرفت و قیمت آن، دستمزد، رابی ربط به تورم نشان داد و تعیین کرد.

آنچه که امروز برای طبقه کارگر و بویژه فعالین کمونیست آن حائز اهمیت است باز شدن امکان برای شکل دادن به مبارزه ای وسیع علیه دستمزدهای تعیین شده، بی اعتبار اعلام کردن آن و مرجع تعیین آن، دولت و هیئت سه گانه، است. اینکه شاکیان و تشکلاتی که امروز شکایت خود را به دیوان دنبال می کنند، تا چه حد تشکلات واقعی کارگری هستند یا نه، شوراهای اسلامی دولتی و یا دست نشانده هستند یا نه، اینکه افشاکاری های این نهادها بر سر تعیین دستمزد و شکایت از دولت برای حل کدام نزاع درون خانوادگی طرح میشود، هیچکدام خدشه ای به این مسئله که افزایش دستمزد متناسب با تورم بخشی از خواست های دائمی کارگران است، کم نمی کند. این خواست اساسی و سراسری کارگران است که سابقه اش به تولد سرمایه برمی گردد و هیچ نیروی بورژوازی نمی تواند آنرا زیر فرش کند و یا آنرا در چارچوب دعوای سیاسی خود و یا جناحی اش، محدود و محصور کند. همزمان تجربه مبارزه طبقه کارگر در ایران و سراسر دنیا این واقعیت را نشان داده که عقب نشینی دولتها و کارفرمایان در مقابل چنین شکایات و فشارهای قانونی تعیین کننده نیست. هر زمان کارگران با مبارزه خود دولت و کارفرما را وادار به عقب نشینی در سطح قانون کرده اند و آنرا وادار به قبول قانونی خواسته ای کرده اند، اولین کسی که آن قانون را زیر پا می گذارد، همان دولت و کارفرمایان اند. همین واقعیت را در ایران به روشنی می شود دید، سالها است که افزایش دستمزد بنا به نرخ تورم با اتکا مبارزات کارگران، به تصویب رسیده و قانونی شده است، اما قبیل از هر کسی دولت و کارفرمایان، حتی آن نرخ تورم تعیین شده از جانب خودشان را زیر پا می گذارند. بدون وجود عامل اجرایی کارگر و نمایندگان، و قبول این امر به یمن حضور واقعی قدرت کارگری، بسنده کردن به چنین قوانینی کافی نیست.

بر خلاف تمامی اقشار دیگر، که از هزار طریق امرار معاش می کنند، مسئله دستمزد و افزایش مرتب آن برای هیچ کارگری نیاز به توضیح و آمار و ارقام ندارد. فرض داده شده ای است. به همین دلیل بسیار طبیعی و منطقی است که هر کارگری به هر امکان موجودی برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط فروش نیروی کارش دست ببرد. شکایت و فشار قانونی آوردن هم به همین اعتبار یکی از امکانات و ابزارها است. کارگران برای گرفتن حق شان، از دست بردن به امکاناتی، حتی فشار قانونی ابائی ندارند. به همین اعتبار، کارگر آگاه و کمونیست بنا به تعریف، استفاده از قانون را نه حرام می دانند و نه نجس، و نه این

هیچ نتیجه ای و هیچ پایانی از پیش داده شده ای ندارد. حضور و دخالت یا عدم دخالت طبقه کارگر و پیشروان آن در این مبارزه قطعاً میتواند بر سرنوشت آن تاثیر تعیین کننده ای بگذارد. شکل و نحوه تاثیر گذاری را کارگران کمونیست در هر محل و محیط کاری را خود تعریف و تعیین می کنند. آنچه قدر مسلم است این است که امروز امکان گسترش این مبارزه برای کارگر فراهم تر شده است. کارگران کمونیست بر خلاف چپ غیر کارگری منزله طلب و بیربط به مبارزه طبقه کارگر، این عرصه را دو دستی در اختیار رفرمیست ها قرار نمیدهد. در حال حاضر، کارگران آگاه و کمونیست فرصت پیدا کرده

آنچه که امروز برای طبقه کارگر و بویژه فعالین کمونیست آن حائز اهمیت است باز شدن امکان برای شکل دادن به مبارزه ای وسیع علیه دستمزدهای تعیین شده، بی اعتبار اعلام کردن آن و مرجع تعیین آن، دولت و هیئت سه گانه، است. اینکه شاکیان و تشکلاتی که امروز شکایت خود را به دیوان دنبال می کنند، تا چه حد تشکلات واقعی کارگری هستند یا نه، شوراهای اسلامی دولتی و یا دست نشانده هستند یا نه، اینکه افشاکاری های این نهادها بر سر تعیین دستمزد و شکایت از دولت برای حل کدام نزاع درون خانوادگی طرح میشود، هیچکدام خدشه ای به این مسئله که افزایش دستمزد متناسب با تورم بخشی از خواست های دائمی کارگران است، کم نمی کند...

این خواست اساسی و سراسری کارگران است که سابقه اش به تولد سرمایه برمی گردد و هیچ نیروی بورژوازی نمی تواند آنرا زیر فرش کند و یا آنرا در چارچوب دعوای سیاسی خود و یا جناحی اش، محدود و محصور کند...

این فرصتی است که میتوان کل طبقه کارگر را از کارگر صنایع اتمی تا معادن، کارگران زن کفش سازی تا خودرو سازی ها، ذوب آهن تا صابون سازی خرمشهر، کارگران قراردادی و پیمانکاری صنایع برق و آب، و غیره را در یک صف متحد ساخت...

عرصه از مبارزه را دو دستی تقدیم تشکلهای فرمایشی میکند. امروز مستقل از اینکه به چه دلایلی این عرصه باز شده، برخواستن از دعوای جناحی بوده، در بالا بین شان دعوا شده، و یا... که جدا گانه می توان به آن پرداخت، باز شدن این عرصه و مطرح شدن مسائلی چون به رسمیت نشناختن و غیر قانونی اعلام کردن تصمیم دولت در تعیین حداقل دستمزد، به رسمیت نشناختن مرجع تصمیم گیری از جانب نهادهای شکایت کننده، در سطحی که همه در روزنامه ها و میدیای گوناگون در مورد اظهار نظر می کنند، کافی است که هر کارگر کمونیست و رهبر عملی را متوجه کند که باید از امکاناتی که فراهم آمده بیشتر استفاده را کرد تا کارگر متحد تر، یکپارچه تر و در سطحی سراسری تر در این جدال وارد شود. این جدال تازه شروع شده و

اند تا در شبکه های گوناگون به گفتگو با کارگران در بخشهای مختلف تولیدی بپردازند و راه های مناسب مبارزه وسیعتر کارگران بخش های مختلف را پیدا کنند. معیار پیروزی و موفقیت کارگران آگاه و کمونیست در این مبارزه متحد تر کردن و هم صدا کردن بخش هر چه وسیعتری از کارگران در بخش های متفاوت در این مبارزه معین است. این مبارزه ای کمپینی، دوره ای و محدود به صنف خاصی نیست، و پیشروی در آن را نباید مینمالیستی و کوچک پنداشت. بی شک در مقابل این چنین صفی، کارفرمایان و کل بخشهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی تلاش خواهند کرد به هر شکلی به تفرقه میان کارگران دامن زنند.

به همین دلیل است که نبی الهه کریمی، نایب رئیس دیوان، میگوید با اجرای افزایش دستمزد متناسب با تورم، واحدهای کوچک

تر تولیدی ورشکسته می شوند و کارگران آنها بیکار می شوند. کرمی تلاش میکند کارگران بخشهای کوچک تولیدی را در مقابل مراکز تولیدی اصلی قرار دهد و با دامن زدن به تفرقه میان کارگران، مانع حضور این کارگران در این مبارزه شود. برای عقیم کردن این سیاست لازم است اولاً پوچی این ادعا را نشان داد و دوماً از امکان و فرصتی که پیش آمده نهایت استفاده را کرد و کارگران واحدهای کوچک را، که عمدتاً تنها می مانند، به این عرصه از مبارزه کشاند.

در عین حال بعید نیست که کارفرمایان و دولت در این و یا آن بخش تولیدی عقب نشینی کنند و به افزایشی چند درصدی در برخی مراکز اصلی تولیدی، رضایت دهند و از این طریق تلاش کنند بخشی از طبقه کارگر را ساکت کنند و تفرقه را در میان کارگران دامن بزنند.

به همین دلیل امروز بیش از هر زمانی لازم است که کارگران کمونیست متوجه فرصت و امکان بدست آمده برای بوجود آوردن اتحادی وسیع در میان بخشهای مختلف طبقه کارگر و در عین حال متوجه سیاستهای تفرقه افکنانه بورژوازی باشند. کارگران کمونیست باید با مطالبات پیشرو و رادیکال، برای تقابل با هر گونه سازش رفرمیست ها، از پیش آماده باشند. برای این کار برنامه ریزی کنند و برای همه گیر کردن مطالبات سراسری، با نشان دادن اتحاد طبقه کارگران در مقابل کل بورژوازی، برای تبدیل منافع عمومی کل طبقه کارگر به افق این مبارزه تلاش کنند. این وظیفه کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگران است که در مقابل سیاستهای بورژوازی آماده باشند.

این فرصتی است که میتوان کل طبقه کارگر را از کارگر صنایع اتمی تا معادن، کارگران زن کفش سازی تا خودرو سازی ها، ذوب آهن تا صابون سازی خرمشهر، کارگران قراردادی و پیمانکاری صنایع برق و آب، و ... را در یک صف متحد ساخت. فرصتی است تا هر جمع کارگری بتواند کارگران همکار خود را در مجمع عمومی خود، برای تبادل نظر و تصمیم گیری در این امر گردهم آورد. فرصتی است برای کارگران کمونیست تا با تاکتیک های بجا و متکی به قدرت کارگران، جنبش مطالباتی سراسری، حول خواستی سراسری و با اتکا به قدرت متحد طبقه کارگر، را ممکن و متحقق سازند.

مرکز بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

جمهوری دوم ...

اینها هر جا ثبات شان بخطر افتد، در تعامل و اعتدال و اصلاحات شان را گل می گیرند. اینرا بی حقوقی مطلق طبقه کارگر ایران، ممنوعیت حق اعتصاب و تشکل و تجمع، اخراج و بیکاری نشان می دهد. اول مه امسال و هراس نمایندگان معتدل و غیر معتدل بورژوازی از حضور طبقه کارگر معترض، گویای این حقیقت بود که دولت و جامعه مدنی، احترام و تعامل و تعاون و غیره کشک است. اینها دارند ابواب جمعی شان را نعل میکنند که این مقولات را جدی نگیرند، و در عوض بند پوتین ها را سفت تر کنند. سالهاست این قداره کشان، دست در دست یکدیگر، پس پس می روند و زوزه می کشند که اقتصاد مال خراست و کارگر را چه به مارکسیسم. حقیقت اینست که ایران، بازار بکر سرمایه است که با نیروی کار مفت و ارزان کارگر می گردد. در آن مملکت هم پوتین هست هم پاسبان؛ هم کارفرما هست و هم انباشت سرمایه؛ هم استثمار هست و هم استبداد؛ هم زندان داریم و هم شکنجه گاه؛ هم غسولیه ای در کار است و هم پرولتری؛ هم صاحب ثروت داریم و هم ففل؛ هم خرپول هست و هم مزدبگیر؛ که توسط رهبر مخوف و رئیس جمهور مشعوف همراه با وزارتخانه های شان، هر روز به اشکال نو پازنشخوار می شود و بساط نوآوری و غنای فرهنگی آن بالا می رود. در نظام احترام و تعامل و تعاون این اربابان، جانپانی هستند که سابقه سازندگی دارند و با تیر اصلاحات کردند، و دوباره می خواهند برای کارگر خط و نشان بکشند؛ در این میان هم یک کلید دارند که اگر قفل ها را باز نکند می تواند دهان ملت را صاف کند. در این سیستم، وزرا و مکتلا و روسای ۱۲۰۰ میلیاردی و ۸۵۰ میلیاردی و ۴۵۰ میلیاردی داریم که ظاهرا بلد اند تمپو بزنند و ملت با نازشان برقصند. کاملاً قابل فهم است که در این جامعه باز، کدام تمایلات سیاسی و اجتماعی مجوز خودنمایی میگیرند و ابراز وجود اجتماعی پیدا می کنند.

آنوقت کارگر باید از خودش بپرسد که من در طرح و تدابیر این آقایان دارم در چه نقشی ظاهر می شوم. عامل تولیدی ای که زبان ندارد، حق ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت ندارد، اعتصاب و دست از کار کشیدنش قذغن است و اراده ای از خود ندارد و به نحو کنترل شده ای از او کاری کشند؛ برده ای است که نه صاحب سرنوشت خویش است،

دستمزدها

نه حق دارد تعیین کند که سهم اش چیست و نیروی کارش را در ازا، چه و در چه شرایطی می فروشد؛ باید بنشیند و صبر کند تا روزی انشاء الله به صرفشان بشود و شرایط کارگر ایرانی را به سطح زندگی کارگر فرانسوی برسانند. اما این سرایی بیش نیست؛ ادعایی پوچ و وعده توخالی است. بورژوازی ایران در هر فرم و محتوای آن، بدون کار ارزان و استثمار شدید طبقه کارگر محکوم به رفتن است. این ته تقلائی کل بورژوازی ایران است که بیش از نیم قرن است قشون اش را گذاشته که کسی در این اردوی کار دست از پا خطا نکند. امروز هم عده ای را گماشته اند تا اگر کارگران سرخود به مالکیت سرمایه چنگ بیاورند به سینه شان شلیک کنند.

این آن جمهوری دوم سرمایه است که دیروز به پشتوانه غرب در ضدیت با کمونیسم و کارگر، بزرگترین کشتارهای سیاسی قرن را سازمان داد و در آغاز مسیرش انقلابی را بخون کشید؛ و امروز در قامت احترام و تعامل و تعاون ظاهر میشود. این آن حکومتی است که تاریخا گله های داوطلب حزب الله و قمه زنهایی بسیج را علیه تجمعات و گردمانها و کتابفروشی ها و بی حجابها و کمونیستها و کارگران به میدان آورد. رژیمی که هشت سال در جنگ با عراق و دفاع از سرزمین خودی به پشتوانه صدها هزار نوجوانی که اساسا از طبقات محروم جامعه بودند و گوشت دم توپ جنگ شدند، تداوم یافت. این همان حکومت نماینده اقلیتی انگل و مفت خور و جنایتکار است که امروز با تابلوی دولت اعتدال در مقابل طبقه کارگر و آرمان آزادیخواهی و برابری طلبی، شیشکی می بندد.

دولت فخیمه، ناچار است برای ادامه دور دیگری از داستان زندگی و کارکرد دورانهایی سیاه یکه تازیهها و جنون انباشت بیشتر سرمایه، در مقیاس وسیع و در پرتو حمایتهای بورژوازی بین المللی به اوج قهر و دسپوتیسم پناه ببرد. اینچنین کابوس جنون آمیزی، تنها با قدرت خودآگاهی، خواباندن چرخ تولید، اتحاد و مبارزه متشکل کارگران که نمیخواهند به سلطه بربریت عریان بورژوایی تمکین کنند، قابل افسار زدن است. کارگران کمونیستی که در مسیر وزیدن باد بردگی مزدی، بی نیاز از تدابیر خداوندان سرمایه باشند و مانند ستون های پارتنون تنها به نیروی عظیم طبقاتی و پتانسیل تحزب کمونیستی خود اتکا کنند.

جناحی بورژوازی درحاکمیت و در اپوزیسیون، این مطالبه و شکایت که اکنون از جانب تشکل های دولتی مطرح شده است، بسوزد و به نتیجه نرسد. بین راه متوقف شود و فردا بیابند و بیگویند، آغا و آغایان و اقتصاددانان و غیره فکری می کنند که این کار در توان کارفرماها نیست بپردازد و بخاطر اقتصاد مقاومتی کارگران شریف کوتاه بیابند و دندان روی جگر بگذارند تا انشاء الله اوضاع خوب شود!

دوم اینکه کمپین های دوره ای و سنت هایی که به تلاش های فردی چند فعال کارگری برای جمع کردن امضا و تومار و رفتن جلو وزارت کار و مجلس ...، متکی است، جای ابراز وجود عینی و تهدید واقعی نیروی کار علیه سرمایه داران را بگیرد. آنچه آنکه تا حالا مرسوم بوده و ادامه داشته است.

تنها امکان واقعی این که این اتفاق ها نیفتند این است که افسار حرکت اجتماعی برای افزایش واقعی دست صاحبان واقعی اش قرار گیرد. نمایندگان واقعی و کلادی صاحب صلاحیت از دل مجامع بزرگ کارگری برخیزند و پیگیری و به کرسی نشاندن این حق قانونی خود که دولت به آن متعهد شده است را بر عهده بگیرند. این شانس و فرصتی است که بوجود آمده است.

این کاری تواند استارت یک تعرض از جانب طبقه کارگر متشکل و متحد برای احقاق حقوق خود باشد. افزایش دستمزد بر اساس تورم و نیاز خانواده های کارگری در سال ۹۳ و پرداخت مابه تفاوت آن در سال ۹۲ می تواند سکوی پیروزی طبقه کارگر بسوی دستاوردهای بیشتری باشد. می تواند خونی در پیکر طبقه کارگر برای تعرض های بیشتر و سد بستن در مقابل تعرضات مداوم سرمایه داران و دولتهایشان به سطح معیشت طبقه کارگر بدواند. این میدان اکنون باز شده است.

جای کارگران کمونیست و سوسیالیست و رهبران عملی و نمایندگان واقعی طبقه کارگر منتخب و برخاسته از جنبش مجامع عمومی کارگری نباید در این میدان خالی باشد.

جنبش بر سر دستمزدها جنبشی دایمی است. چرا که تورم و گرانی و تعرض به دستمزد و سفره کارگر هم دایمی است و هفته و ماه و سال نمی شناسد. تنها عروج جنبش مجامع عمومی کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی کارگران می تواند تضمین کند که افزایش مدام دستمزدها و از جمله این شکایت و دیگر مطالبات سراسری و فوری طبقه کارگر به کرسی بنشینند.

کارگران جهان متحد شوید!

جمهوری اسلامی و ...

و اکنون جمهوری اسلامی با معضلات پیشروی زنان نیمی از جمعیت ایران، روبرو شده است. از افزایش آمار تن فروشی و اعتیاد و فقر زنان گرفته تا حجاب اجباری، از حضور گسترده دختران فارغ التحصیل دانشگاه ها تا گسترش معضلی بنام طلاق و افزایش زنان سرپرست خانواده و جویای کار، وضعیت نابسامان زنان شاغل و ... با همه اینها، اما وجود مبارزات پنهان و آشکار زنان علیه حجاب اجباری، فشار زنان تحصیل کرده برای حضور در عرصه های اجتماعی و اقتصادی بیشتر و مبارزه زنان کارگر علیه وضعیت نابسامان خود که همزمان اولین قربانیان اخراج و تعدیل نیرو هم هستند، سران جمهوری اسلامی را به تقلا واداشته است. تقلا و تلاشی که از بیت رهبری تا حوزه های علمیه و نماز جمعه ها و آیت الله های ریز و درشت و تارریس جمهوری و سران اصلاحات را در بر می گیرد. خیل مرتجعین بسیج شده اند تا در مقابل بحران و خطر جنبش زنان برای برابری بایستند.

خانمهای از سویی توصیه می کند از مسئله اشتغال و برابری زن فاصله بگیرند و زن را فقط با خانواده و خانه می شناسد و آنها را دو کلمه جدایی ناپذیری می داند. سهم زن از یدک کشیدن نام خانه و خانواده تنها تروخشک کردن فرزندان و غذا پختن و روختن و روپ خانه است. ولی وقتی بحث بر سر حق حضانت می شود دیگر هیچ رابطه و سهمی از خانواده نمی برد، سهمی از یک عمر تلاش در خانواده نمی برد و در صورت طلاق، دست خالی از خانواده طرد و دور می شود. از سوی دیگر رئیس جمهور ایران در سخنانش می گوید نه زن برتر است و نه مرد بالاتر و خواستار شرایط حضور زنان در عرصه

اجتماعی می شود. این صحبت ها به خودی خود خوش آیند است ولی باید دید که هدف از این صحبت های ضد و نقیض چیست؛ رئیس جمهوری که با تائید رهبر مجوز کاندیدا شدن در رئیس جمهوری را می گیرد آیا از دیدگاهی متفاوت برخوردار است و یکی روشنفکر است و دیگری مرتجع!

چنین تصویری ساده لوحانه است. این کشمکش است که در بین جناح های مختلف درون حکومتی برای کسب قدرت بیشتر و حفظ نظام با آن درگیر بوده و هستند. دارودسته بازماندگان خاتمی و اصلاح طلبان خواهان آزادی های نسبی هستند تا از انفجار این زودپز بجوش آمده جلوگیری کنند. روحانی دم از حقوق شهروندی میزند و مصباح یزدی تمام این حرف ها را کتش می داند و می گوید نباید به خاطر رعایت "حقوق شهروندی" ساکت ماند و از قدم گذاشتن در مسیر خدا باز ماند.

هاشمی رفسنجانی در سخنانی در سایت رسمی اش می گوید: اگر فکر کنیم که همه وقت فعال خانم ها باید صرف خانه داری و بزرگ کردن بچه شود، این با عقل و منطق و واقعیت های زندگی منطبق نیست. اگر مسئولیت خانه داری به خانم ها و سایر کارها در جامعه به آقایان واگذار شود، در این صورت هم به زنان ستم شده است و هم به مردان جامعه. در حالی این سخنان در جامعه مطرح می شود که جمهوری اسلامی تبلیغات گسترده ای را برای افزایش جمعیت و زایمان های متعدد از ۱۲ تا ۱۷ فرزند به راه انداخته و دولت تمامی خدمات و وسایل رایگان در دسترس طبقه ی فقیر و متوسط جامعه برای جلوگیری از بارداری را از مراکز بهداشتی حذف کرده است. رفسنجانی، روحانی و اصلاح طلبان خوب می دانند که

برای کسب رأی دوباره زنان همانطور که در دوران ۵۰٪ رأی دهندگان زنان بودند باید برای دور بعدی انتخابات، دل آنها را بدست آورد و حرف های شیرین بزنند. حسن روحانی در جایی می گوید، "از قرن ها پیش زنان برای احقاق حقوق خود به پا خاسته اند. این واقعی ست، این همان حقیقتی ست که برای جمهوری اسلامی به یک بحران جدی تبدیل شده است و به همین دلیل در تناقض گویی افتاده است. این حقیقتی ست که زنان هرگز زیر بار حجاب اجباری نرفته و نمی روند و با طرح سرکوب عفاف و حجاب باز هم شاهد زنان بی حجاب در خیابان ها هستیم، این واقعی ست که روحانی تنها در حرف، نه در عمل مدعی حضور و تعالی زنان در جامعه است ولی زنان کارگر اولین قربانیان تعدیل نیرو و اخراج ها هستند.

مصباح یزدی، یکی از نیروهای افراطی در جمهوری اسلامی، علیه آزادی می گوید: در شرایط کنونی باید ایستادگی و مقابله کرد و بت آزادی را شکست. به راستی با تمام خفقان و سرکوب هر روزه علیه زنان، علیه کارگر، علیه آزادی بیان و مطبوعات، علیه زندانیان سیاسی و کشتار و قتل و اعدام و شکنجه، حذف و محرومیت زنان از بسیاری رشته های دانشگاهی، مصباح یزدی از کدام آزادی حرف می زند و وحشت دارد!

رژیم خوب می داند که با تمام فشارهای تبلیغاتی مذهبی و قوانین ضد بشری و ارتجاعی ش، تصورات و خواسته ها و مطالبات زنان و مردان جوان برای زندگی نه تنها با کشورهای اروپایی برابری می کند بلکه حتی گاها جلوتر از آن است. سران رژیم می دانند که نتوانستند زنان را زیر حجاب و چادر و آنچه که معیار جمهوری اسلامی و فاطمه

زهره گونه است پنهان کند. طناب های دار را برای زهر چشم گرفتن در کوچه و خیابان ها براه انداختند ولی هرگز زنان و مردان آزادی خواه و مبارز دست از مبارزات سیاسی برنداشتند. وجود صدها زندانی سیاسی در سیاه چال های جمهوری اسلامی گواه این ادعاست. دختران و پسران جوان را به جرم دوستی های خیابانی دستگیر کردند ولی طبق گزارش اخیر روزنامه ی ایستکار بنام رواج ازدواج سفید در ایران؛ زندگی مشترک بر پایه تفاهم، دختران و پسران جوان بدون ازدواج رسمی با هم زیر یک سقف زندگی می کنند و تمام قوانین مذهبی و دین را زیر پا گذاشته اند. زنان را به سوختن و ساختن در هر شرایط فلاکتبار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تشویق می کنند ولی در برخی شهرها کارت های دعوت برای شرکت در جشن طلاق پخش می شود!

جمهوری اسلامی باید این حقیقت تلخ را بفهمد که دیگر با سرکوب و فریب و دروغ و ریاکاری و ضد نقیض گویی هایش نمی تواند نیروی عظیم انسانی زنان با مطالبه آزادی و برابری را مهار کند. نمی تواند این موج عظیم انسانی را پس بزند، به خانه بفرستد و یا با وعده های سبز و بنفش اش سر بدواند. این غول دیگر از بطری خارج شده است.

تغییر سردبیر حکمتیست هفتگی

رفیق آذر مدرسی تا کنون سردبیری حکمتیست را بر عهده داشته و از این شماره فواد عبدللهی این وظیفه را بر عهده میگیرد. از زحمات آذر مدرسی قدردانی میکنیم و اطمینان داریم که حکمتیست همچنان از همکاری او برخوردار خواهد گردید.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در ادوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراه و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان اثبات سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

یک دنیای بهتر - برنامه حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

زنده باد انقلاب کارگری

حکمتیست
نشریه حزب حکمتیست
(خط رسمی)
www.hekmatist.com
سردبیر: فواد عبدللهی
fuaduk@gmail.com
تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com
حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.